

## چطور میتوان به توطنه ها پایان داد؟

سانحه تیراندازی در مراسم بی مناسبت هشت ثور در کابل به مثابه زنگ خطری بود که هر انسان آگاه از اوضاع وطن، منطقه و جهان را به تعمق و تفکر وامیدارد. زیرا این واقعه را نمیتوان کوچک پنداشت و یا مانند سایر حوادث تروریستی در کشور ما، صرفاً به حدود و ثغور بی امنیتی آن متوجه بود. باید اثرات منفی آن بر دولت، جامعه و برهم خوردن فضای مطمئن برای رونق اقتصادی مدنظر گرفته شده و هر چه زودتر بایست در جهت طرد این اثرات، اقدام صادقانه بعمل آید. همچنان می باید انگیزه، عمق و ابعاد عملیات موفقانه دشمن درین روز مورد دقت و بررسی قرار بگیرد، تا ریشه ها و امکانات آن برای تکرار همچو حملات پیش از پیش شناسائی و قطع شده بتوانند. درین راستا، برخی از هموطنان ما انتقادات و نظریات شانرا ارائه داشته اند که نگارنده هم به همان سلسله، رویداد مذکور را ذیلاً به مباحثه گرفته و امیدوار است تا طرف توجه هموطنان عزیز قرار بگیرد:

– تجلیل ازین روز صرفاً بخاطر توجه قدرت افراد و گروههای معلوم الحال بوده و درغیر آن مبرهن است که این روز سرآغاز جنگهای تنظیمی، انحلال اردوی ملی، حاکمیت گروهی و بالاخره مبدل شدن دزدی و آدم ربائی به حرفه ای بلافصل اداره ای بود که در آن روز، رویکار آمد. اگر تا دیروز، زن ستیزی و مکتب سوزی منحیث " وسیله مبارزه " مخالفین دولت پرده پوشی میشد، بعد از هشت ثور ۱۹۹۲، این اعمال شنیع درپیش چشم تازه به دوران رسیدگان که خودشان "قدرت دولتی" را تمثیل میکردند، عملی میگردید. اماهیچ یک از آنها بر عاملین این جنایات اعتراض نکردند و هیچ یک از آن جرایم، باز پرسى و مورد تعقیب عدلی قرار نگرفت. زیرا عاملین آن همه جنایت، دزدانی بودند که با این قافله سالارها، گره خورده و پیوند تنگا تنگ با ایشان داشتند. بناءً اگر منظور از تجلیل این روز، سالگرد نشستن مسؤلین همچو اعمال بر " تخت کابل" باشد، طبعاً این روز یک روز شرمساری برای کرسی نشینان معامله گر کنونی و مدافعان دروغین و رسوای حقوق بشر میباشد که در برابر چنان اعمال همیشه سکوت اختیار کرده اند.

– شانزده سال بعد از آن روز، دولتمردان موجود افغانستان به خاطر خوشنودی همان سردسته ها که از برکت عملیه سرکوبی طالبان بوسیله اردوی ایالات متحده امریکا، بار دیگر به جاه و جلال رسیده اند، مراسم اجباری و پر مصرفی را به راه انداختند. ولی مراسم شان اندکی پس از شروع از کنترل برآمده و با دستپاچه گی و بی نظمی پایان یافت. زیرا تروریست ها همان جایگاهی را که ارکان دولت در آنجا اخذ موقع کرده بودند، زیر آتش گرفتند. فیرها کاملاً هدفمند بود و عملیات اجراء شده نشان داد که دشمن موقعیت های خوبی را در بخشهای نظامی و امنیتی دولت، احراز کرده و از آنطریق در برهم زدن امنیت دست دراز دارد. بدون دست داشتن عمال نفوذی دشمن در دستگاه دولت، هیچگاه چنین توطنه سنجش شده، به منصفه اجرا قرار گرفته نمی توانست.

– هنوز شلیک توپهای شادبانه دولت به افتخار این روز ادامه داشت که صدای تیر اندازی ماشیندارها، موجب واهمه در میان حضار گردید. افسران و سربازانی که آماده رژه از مقابل لوژ ریاست جمهوری بودند، به یکبارگی دست به فرار زدند. فرار قبیحانه ای منسوبین اردو و امنیت برای سایر مدعوبین، هیچ جای شک و شبهه از وقوع یک خطر بزرگ باقی نگذاشت. آنها هم به انبوه فراریان پیوستند که به این ترتیب نظم مراسم از هم متلاشی شد و تمام واقعات دلخراش بعد از هشت ثور ۱۹۹۲ برای بار دیگر در چنین یک صحنه ای از حمله و فرار، تمثیل واقعی یافت. صحنه های که در سالهای ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ شهریان کابل شبیه آنرا، بارها دیده و بلااثر آن، رنجهای فراوانی را متحمل شده اند.

به این ترتیب، در عوض رژه نظامی، تمثیل نظم و اتوریته ای دولت، نمایشی از بی کفایتی دولت، فرار نظامیان و هراس دولتمداران در برابر تماشاجیان راپورتاژهای مصور تلویزیونها، اجراء گردید و روحیه ایکه قرنهای قبل در بیت زیرین سعدی بیان شده بود، در برابر دیدگان ما تجسم یافت.

### " چونکه افتاد فتنه ای در شام هرکه از گوشه ای فرا رفتند "

– اینکه طالبان درین حادثه دست داشتند یا گلبندین حکمتیار؟ فرقی ندارد، زیرا مراکز هر دو گروه در خاک پاکستان موقعیت داشته و هیچگاه، آنها بدون رهنمایی استخبارات نظامی آنکشور دست به چنین عملیات نمی زنند. هیچ یک از دو گروه نمی توانستند که چنان یک حمایتی را از جانب همکاران شان در داخل رژیم بدست آورده و به تنهایی وارد

عمل شوند ، مگر آنکه استخبارات یک یا چند کشور ذی نفوذ در امور افغانستان ، آنها را مساعدت اطلاعاتی و تخنیکی نموده باشند. اگر کدام کشور دیگر هم به افراد حمله کننده کمک کرده باشد، کمک و همکاری آنکشور هم بدون یاری پاکستان به آنها نرسیده است.

– پلان حمله و تحقق آن ، آنقدر زیرکانه به منصفه اجراء قرار گرفت که نه تنها استخبارات دولت افغانستان، بلکه استخبارات کشورهای شامل ائتلاف هم از آن بی خبر مانده و قادر به کشف آن نشدند.

– در پهلوی تاکید بر دقیق بودن توطئه تروریستی درین روز، باید اذعان داشت که دولت موجود در افغانستان نیز، تا هنوز مشخصات و توانمندی یک دولت صاحب اقتدار را کسب نکرده است. یعنی ضعف دولت، زمینه ساز عرصه، برای تاخت و تاز تروریستها میباشد. "قدرت عالی"<sup>۱</sup> که بعد از "نشست بن" ظاهراً به وجود آمده، بر ارگانهای دولت و تمامیت ارضی وطن ما، حاکمیت کامل ندارد. عشق به میهن و علاقه به مردم در میان بلند پایگان دولت دیده نمیشود، بعضی از آنها به معاشات بلند دالری در آن مقامات تقرر یافته اند و با وجود ناکامی در وظایف شان به هیچ قیمت حاضر نیستند تا از مقام خود کنار رفته و عواید شانرا از دست بدهند. شمار دیگر آنها ، مقامات دولت را صرفاً بخاطر اعمال نفوذ شخصی خود ، مورد استفاده قرار میدهند.

– متأسفانه ، اکثر دولتمردان مربوط به گروهها و سلیقه های که رهبری جمعی حاکمیت را تمثیل مینمایند ، هیچ علاقه ای برای تحکیم پایه های دولت نداشته و بالعکس بخاطر تأمین منافع حریصانه شخصی و گروهی خویش، به منافع عالیای کشور، خیر و سعادت مردم افغانستان، پشت پاه زده اند.

همینطور حادثه هشت ثور و مباحثات بعدی در داخل پارلمان و حلقات حکومت نشان داد که اتحاد نیروهای شامل دولت چقدر شکنند و تا چه حد ابتکار عمل آنها در تحت تأثیر مخالفین مسلح قرار دارد. آقای عطا محمد والی مزارشریف که یکی از چهره های شناخته شده ای "جمعیت اسلامی" بوده و در چند سال گذشته، در زد و خورد های گروهی همیشه اسمش در مطبوعات انعکاس میافتد، در جلسه ای یاد و بود از رویداد هشت ثور گفت: "امنیت بخاطری ضعیف شد که تعداد زیادی از مجاهدین از دولت کنار زده شدند. از همین جهت امروز بخشی از اینها به صفوف طالبان پیوسته اند". درین اظهارات آقای نور، اعترافات و حقایق تلخی بیان شده است. اولاً برطرف شدن اشخاص مورد نظر او موجب بی اتفاقی در دستگاه دولت شده است که از نظر وی باید آنها در مقامات شان می ماندند ، علی الرغم آنکه شایستگی و کفایت کاری نداشتند. یعنی بودن آنها در قدرت ، مهمتر از اصلاح امور بود. ثانیاً از اظهارات او صریحاً بر ملا می گردد که دوستان او (مجاهدین) کدام مفکوره اجتماعی و سیاسی نداشته و صرفاً بر بنیاد منافع شخصی خویش عمل می نمایند. اگر آنها از قدرت رانده می شوند، به سادگی میتوانند در آغوش دشمن دیرینه ای شان (طالبان) پناه ببرند. بناءً از بیانات آقای نور استنباط میشود که جنگ آنها در گذشته هم علیه طالبان ، بر پایه ای منافع ملی و مردمی استوار نبوده و تنها انگیزه شخصی و نفع جویی داشت.

اگر به اخبار مصور حادثه توجه شود، به وضاحت روشن می گردد که کدام روحیه خدمتگذاری و وظیفه شناسی در میان مسوولین و کادر های دولت وجود ندارد. گریز شرم آور صاحب منصبان ارشد قطعه گارد و ترس کشنده در سیمای حلقه ای رهبری دولت ، سبب شد که تمام مراسم از هم بپاشد. به این ترتیب چند نفر تروریست قادر شدند که نظم و نسق یک دولت را در منظر عموم جهانیان بر هم بزنند. قطعات بدون انتظار قومانده و یا دریافت قومانده ، به اراده شخصی خود از محل حادثه فرار کردند. باید این روحیه را ساده نگرفت. باید آنها را مطابق اصول و لواجیح نظامی که در تمام دنیا نافذ بوده و در کشور ما هم از هشتاد سال قبل زیر عنوان نظامنامه عسکری ، مرعی الاجراء بوده است ، محاکمه شوند. فرار آنها در اوضاع و احوال همان روز و همان محل ، صراحتاً حالت گریز از سنگر را داشت که جزای آن در قانون اشد مجازات (اعدام) تعیین شده است. فرار کنندگان مذکور به معنی واقعی کلمه ، سربازان اردوی ملی نیستند. آنها صرفاً بخاطر اخذ معاش ، جهت اعاشه ای خود و خانواده شان بسیج شده اند. هیچ انگیزه ملی و مردمی، آنها را به صفوف قوای مسلح نکشاده است. اینها یک لشکر مزد بگیری هستند که در اوقات خطر، فرار را بر قرار ترجیح میدهند. افغانستان باید مانند گذشته، صاحب آنطور یک اردوی ملی شود که کیفیت، کمیت و قدرت رزمی آن، ضامن دفاع از وطن و مردم آن باشد.

– زمانی که یک دولت نتواند ، امنیت خود را بگیرد ، طبعاً مردم به حراس افتاده و نمی توانند برچنین یک دولت اعتماد کنند. درین حالت ماهیت دولت از میان رفته و در سطح اقتدار محدود اشخاص و گروهها سقوط مینماید. به عبارت دیگر، رسالت دولت به گوشه فراموشی سپرده شده و تنها کرکتر شکلی و صورتی آن باقی میماند. متأسفانه شش سال است که دولت افغانستان علی الرغم کمک های بی سابقه ای جهانی ، از چنان یک منجلاب بیرون شده نتوانسته است. چرا ؟

<sup>۱</sup> -Sovereignty

— امروز به وضاحت دیده میشود که با استفاده از عدم وفاداری اراکین دولت به قانون و مصوبات خود شان ، نفوذ مافیای مواد مخدر و سایر مفسدان فی الارض به یک گرایش مسلط در رهبری دولت مبدل شده است. شکل گیری مافیا ، یک دایره شیطانی<sup>۲</sup> (امنیت خراب- موجب قدرت و آزادی عمل مافیا میشود - و این قدرت ، خود بخود امنیت را تخریب میکند) را بوجود آورده که بخاطر رهایی از آن ، یگانه راه وجود دارد و آن هم ، شکستن همین دایره میباشد. برای اینکه امکانات و حدود قدرت مافیا درک شود ، توجه به این دو رقمی که از جانب سازمان ملل متحد و خود دولت ارائه میشود ، جوینده را به هدف میرساند: از جانب مافیای مواد مخدر در سال جاری میلادی (۲۰۰۸) به ساحه ای یکصد و نود و دو هکتار زمین ، کوکنار زرع شده است. هکذا به ساحه ای سه میلیون و هفتصد هزار هکتار زمین دولتی و شخصی از طرف مافیا و همدستان مفسد آنها غصب شده که باوجود اعلامیه ها و شکایات اهالی به محاکم ، حاضر به استرداد اراضی به مالکان اصلی آن نمی باشند.

— مافیای مواد مخدر و سایر مفسدین ، دست به دست هم عمل مینمایند. آنها از احیای مجدد نهاد هایی که از گذشته ها ، کارآئی و مؤثریت آن در جامعه افغانستان به اثبات رسیده بود، جلو گیری کردند. از آنجمله اند: ریاست ارزاق، مؤسسه افغان کارت، ریاست کوپراتیف و سایر موسسات تعاونی برای کارگران و کارمندان دولت، تا عندالموقع از افزایش سرسام آور قیم مواد غذایی و ازدیاد بهای سایر مایحتاج اولیه زندگی جلوگیری بتواند. حتی آنها گدام ذخیره گندم را که به اندازه شصت هزار تن برای روز " مبادا " در سیلوی مرکز نگهداری میشد و تنها به فرمان رئیس جمهور قابل عرضه به بازار بود، دوباره ایجاد نکردند. وزیرای مالیه و تجارت ، وقتاً فوقتاً اظهار میدارند که چنین موسسات گویا معنی مداخله در بازار را داشته و مانع تطبیق سیستم سرمایداری ناب و خالص میشود. این آقایان نمی خواهند ببینند که یک سیستم باید بر پایه واقعیت های عینی بنا گردد. وارد کردن سیستم از خارج، از همان کاپی کاری هائی است که هیچگاه ، نه جابجا میشود و نه پایدار میماند. هرکشور خصوصیات و داشته های مختص به خود را دارد. بطورمثال ، کشور المان غرب بر روی خرابه های جنگ جهانی دوم ، ظهور کرد و صاحب دولت و قانون اساسی جدید گردید. در یکی از مواد آن قانون، سیستم اقتصادی دولت " بازار اجتماعی اقتصاد " تعریف شد. مطابق این قانون، طبقات کم درآمد ، کمکهای زیاد دولتی را دریافت میکردند، تا در رقابت دو المان، نمونه ای بهتری از رفاه اجتماعی را تمثیل بتوانند. تا فروپاشی دیوار برلین تمام تأسیسات مهم از قبیل شفاخانه ها ، مؤسسات تحقیقاتی برای صحت انسانها ، راه آهن ، پوسته ، مخابرات و بس های شهری در ملکیت دولت بودند و با قیمت نازل و بدون منفعت شخصی در اختیار مردم بی بضاعت قرار داشتند. در آنوقت امریکائی ها مطابق پلان مارشال در احیای مجدد المان غرب کمک اقتصادی نمودند. درحالیکه سیستم اقتصادی امریکا تنها بر مکانیزم قیم در بازار(اقتصاد بازار آزاد)<sup>۴</sup> استوار بود و تا هنوز هم است. اما گردانندگان اقتصاد المان، سیستم مختص به خود

(سیستم مختلط اقتصادی) را ایجاد کردند و امریکائی ها هم ، کدام جنجالی با آنها نداشتند. مطابق این مثال تاریخی معلوم میشود که مسؤولین امور اقتصاد و مالیه ، در اوضاع فعلی افغانستان زیر عنوان "سیستم بازار آزاد" پولهای غیر قانونی مافیا را بر سرنوشت مردم حاکم ساخته و تأسیسات پر درآمد دولتی را به آنها واگذار میشوند. تا به این ترتیب، گویا سیستم را "خصوصی" بسازند. اما مردم افغانستان میدانند که میان یک سیستم بیرون شده از بطن جامعه و یک سیستم تحمیل شده مافیایی، نه تنها فرق، بلکه تضاد عمیق وجود دارد. امروز همه می بینند که نبود مؤسسات دولتی مدد به اکثریت فقیر کشورما، مایه تشویش همه گردیده و اکثر دست اندرکاران افغانستان معتقدند که همین فقر دوامدار سبب شده است، تا تعدادی از جوانان در نهایت فقر و تنگ دستی، راه امرار معاش را در وجود مافیای مواد مخدر و یا تشکیلات تروریستی در ماورای سرحدات افغانستان، جستجو نمایند.

— درین سالها، دولت نه تنها از کمکهای خارجی استفاده مطلوب نتوانست، بلکه نیرو و توانمندی موجود افغانهای داخل وطن را هم بسیج نکرد. رهبری دولت قادر نشد که اتحاد شکلی نیروها را به یک اتحاد واقعی ملی در جهت منافع همه مردم ، ارتقا بدهد. درحالیکه چنین یک اتحاد میتواندست، ضامن صلح و استقلال کشور باشد. برخلاف این اندیشه واقعبینانه، همه روزه در لفظ و عمل کوشش میشود تا معضله جنگ بوسیله معادله توافق با طالبان و حکمتیار حل شود. درین تقاضا ها ، گذشته و عملکرد آنها در دهه نود قرن گذشته ، همچنان ذهنیت اکثریت مردم رنج کشیده افغانستان به مقابل آنها مطمح نظر نمی باشد. دولت با طرح این تقاضانامه متوجه نیست که در جاده یکطرفه حرکت نموده و با تکرار تقاضای بی نتیجه خود فی الواقع اعتبار و اتوریته خود را ضعیف نموده و مردم را نسبت به سرنوشت شان بی اعتماد میسازد. مردم دریک حالت بلاتکلیفی قرار گرفته اند و نمیدانند که بخاطر استقرار صلح و امنیت کدام راه را دنبال نمایند. راه مبارزه علیه تروریسم و یا کنار آمدن با حامیان و رهبران ترورهای خشونت بار

<sup>۲</sup> - Teufelskreis<sup>۳</sup> - Soziale Marktwirtschaft<sup>۴</sup> - Free market economic system

جاری؟ مردم دچار تشویش شده و از همدیگر سوال میکنند که: پشت پرده، پرده دیگر نیست؟ این وضع بوسیله خود دولت ایجاد شده و از قاطعیت موضعگیری ها، علیه دشمنان صلح و آرامش وطن ما می‌کاهد. طبعی است که در چنین یک فضای بی اعتمادی، جلب نیروهای داخل جامعه برای خنثی سازی عملیات دشمن ضعیف میماند. در زبان المانی یک ضرب المثل است که درک آن برای مقامات رهبری دولت ما، خالی از مفاد نخواهد بود: "گنجشک کوچکی که در دستت قرار دارد، ارزش آن به مراتب بیشتر از پرندۀ های بزرگی میباشد که در هوا طیران مینمایند". بناءً بهتر است که دولت موجود از نیروی داخل جامعه افغانی کار گرفته و شوق شکار زاغ و زغن را به وقت دیگر، موکول کند.

– قبلاً گفته میشد که انگلیسها به برگشت نواز شریف به پاکستان و به نقش وی و بعضی از مهره های معین حزب مردم در قدرت اصرار می ورزیدند. زیرا روابط اینها با طالبان همیشه حسنه بوده و گویا به کمک اینها میتوان شورش طالبان را مهار کرد. آمادگی حلقه های معین افغانی هم از همین طرحهای خام ناشی میشود. درست است که طالبان پاکستانی پس از تشکیل حکومت ائتلافی در پاکستان حاضر به مذاکره با دولت پاکستان شدند، اما این آمادگی، وضع افغانستان را بدتر میسازد. زیرا انرژی طالبان به این طرف خط دیورند متمرکز میشود و با این تمرکز هم پاکستان صفحات شوم سیاست قبلی خود را بار دیگر در رابطه به افغانستان می‌گشاید و هم طالبان بدون هراس از اردوی پاکستان، به داخل افغانستان میشوند. پاکستان با این توافقاتش در برابر تمام تعهدات قبلی خود که در ازای پرداخت دالره های امریکا به واشنگتن داده بود، پشت پای میزند. تأثیر این توافقات در پیشروی طالبان به درون حلقه های امنیتی و برهم زدن چنان یک مراسم در پیش چشم نمایندگان قوای مستقر نظامی در کابل، مؤید مساعدت حلقه های معین پاکستان با طالبان درین عملیات میباشد. بناءً باید برخورد های کلیشه ای و غیر عملی را کنار گذاشته و صادقانه از خود سوال کرد که:

### چه باید کرد؟

گرچه آقای کرزی و افراد مربوط به حلقه اول رهبری دولت او ازین حادثه جان به سلامت بردند. اما تأثیرات سوء این حادثه بر خراب شدن سریع تر اوضاع امنیتی و بخصوص نامطئن گردیدن فضا برای سرمایه گذاری ها و بازار تجارت، برای مدتها ناگوار باقی میماند.

- طوریکه قبلاً اشاره شد ناتوانی دولت در برقراری امنیت، اولتر از همه محصول ترکیب مافیایی آن میباشد. تا وقتی که این ترکیب از میان نرود، و به عوض آنها نمایندگان واقعی مردم از طریق یک انتخابات آزاد و مورد قبول همگان، آرای مردم (قدرت واقعی) را به دست نگیرند، اتوریته دولت تأمین شده نمی تواند.

- اکثریت مردم از حق طبعی شان محروم بوده و در یک فقر دوامدار حیات بسر میبرند. مهاجران برگشت کرده، در گرما و سرما، بدون سرپناه زندگی دارند که حالت آنها، جرئت برگشت سایر وطنداران مهاجر را سلب مینماید. تا وقتی که دولت یک پروگرام واقعا "رفاه اجتماعی" را روی دست نگیرد و آنرا بوسیله افراد معتقد به پروگرام تطبیق نکند، تقاضای همکاری و فعال شدن آنها بخاطر استحکام پایه های دولت، به امثال نوشتن تقاضانامه بر روی یخ و گذاشتن آن در زیر آفتاب سوزان است.

- باید متوجه بود که برخورد سبکسرانه به این مسئله و عقده گشائی از این و آن هیچ باری را به منزل نه برده و به مثابه واکنش های بی نتیجه در داخل همان دایره شیطانی باقی میماند.

- از بعضی رسانه های خارج از کشور شنیده میشود که گویا حالت موجود در افغانستان به یک دیکتاتور نیاز دارد. گمان میشود که آنها، از دیکتاتورها خاطرات خوشی داشتند و یا نا فهمیده، آب را به آسیاب دشمن انداخته در برابر قوام گیری یک نظام مردم سالار گام میگذارند. جای تعجب است که این اشخاص گاهگاهی از دیموکراسی هم صحبت مینمایند، اما برای وطن خود خواهان رژیم دیکتاتوری اند. چنین برخورد دوگانه و غیر مسؤول نمیتواند حاوی کدام پیشنهاد باشد.

- اگر انتقادات، توأم با پیشنهاد واقعبینانه و عملی ارائه گردد و هدف آن خدمت به مردم رنج کشیده و فقیر افغانستان باشد، به یقین که مورد حمایت مردم واقع شده و مبتنی بر آن، وطنخواهان افغان به یک قضاوت و طرح مشترک نایل خواهند شد. مهمترین وسیله ای که افغانها را در مبارزه علیه تروریسم به پیروزی قرین میسازد، همانا اتحاد و وحدت سرتاسری و ملی خود شان میباشد. این وحدت مبتنی بر درک ملی و آگاهی از رسالت خود، در برابر وطن و مردم بمیان میآید.

- شمار زیادی از کشورهای جهان، همه روزه به افغانستان مساعدت های تکنیکی و مالی مینمایند، ولی آنها نمیتوانند که به عوض افغانها، این سرزمین را اعمار کنند. تمام دست اندرکاران امور افغانستان معترف اند که در پهلوی فساد

اداری دولت، قسمت اعظم امداد خارجی در همین چند سال اخیر از جانب مؤسسات خارجی (ان - جی - او) ها اختلاس شده است. بناءً این افغانها اند که باید وطن شان را آباد نمایند. آنها باید منحیث فرزندان صادق این مرز و بوم دست بکار شده و جلو مختلسین داخلی و خارجی را بگیرند. هیچ افغان نه باید ازین رسالت و مسؤولیت شانه خالی کند.

- به عبارت دیگر باید یک موضعگیری مشترک افغانها (ماورای تعلقات سازمانی و گروهی) در جهت دفاع از صلح، آزادی و دیموکراسی در داخل و خارج بمیان آید. تا مبتنی بر آن، کشور و مردم خود را از شر تروریسم، مافیا و سایر مفسدین فی الارض نجات بدهند.

- چنین یک موضعگیری مشترک وقتی بوجود آمده میتواند که آگاهانه به قضایا برخورد شده، جلو شر اندازی ها و دامن زدن به افتراقات گرفته شود. در همچو یک حالت، منورین خواهند توانست که به انتخاب راه بیرون رفت از گرداب کنونی، توافق نمایند. آنها میتوانند طرز دید، عقیده و افکار خود را مستقلانه دنبال نمایند، ولی روی اهداف، منافع وطن و مردم خود، همدست و همزبان باشند. این وقت است که تفاهم سرتاسری ملی در میان وطنخواهان افغانستان بوجود آمده و جلو توطئه های دشمنان مشترک مردم افغانستان گرفته میشود.

پایان